

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۹

وصیت‌نامه نویسی در صدر اسلام تا پایان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۱

بهرام امانی چاکلی *

سیده لیلا تقوی سنگدهی **

وصیت‌نامه‌نویسی به عنوان سنتی اجتماعی دارای پیشینه در دوره جاهلی اعراب و نیز ایران پیش از اسلام است. این سنت در دوره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دارای شکلی دینی، موعظه‌ای و ساختاری قرآنی بود. پس از فتوحات و گسترش مرزهای جهان اسلام، وصیت‌نامه‌نویسی نیز تحول یافت و موضوع‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بر گرفت. این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی پس از بررسی روند وصیت‌نامه نویسی در صدر اسلام تا پایان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. وصیت‌نامه‌ها در صدر اسلام دارای چه مفاهیم، تقسیم‌ها و اسلوبی هستند؟

۲. وصیت‌نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان نخستین ایشان از چه تشابه‌ها و

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان.

** استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان.

تفاوت‌هایی برخوردار هستند؟

واژه‌های کلیدی: وصیت‌نامه، پیامبر صلی الله علیه و آله، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله، تاریخ صدر اسلام، خطابه.

مقدمه

وصیت‌نامه‌ها به عنوان متونی برجای مانده از پیشوایان، بزرگان و گذشتگان دارای مطالب گوناگونی از نظام‌های گسترده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. وصیت‌نامه نویسی هنری است که در ادبیات عرب در حوزه خطابه قرار می‌گیرد و با استفاده از آن می‌توان افکار، تلاش‌ها و آرزوهای افراد را کشف کرد و بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی را از درون آن استخراج کرد.

در دوره جاهلی، وصیت‌نامه‌ها خلاصه تجربه‌های اشخاصی مانند پدران، بزرگان قبیله، حاکمان و افراد صاحب مقامی بودند که به این وسیله، نتایج تجربه‌های خود را در اختیار نزدیکان و زیر دستان خویش قرار می‌دادند. به عنوان نمونه، می‌توان به وصایای ابوقیس بن صرمه به قوم خویش، وصایای عامر بن الضرب العدوانی، قس بن ساعده الأیادی، قیس بن عاصم التمیمی و جریده بن الأشیم الأسدی به نزدیکان و فرزندان‌شان و اکثم بن صیفی و اوس بن حارثه به پسرانش اشاره کرد.^۱

هم‌چنین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن به وصایا توجه می‌شد. در این دوران، با تمرکز قدرت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی، تنوع وصیت‌نامه‌ها بیشتر شد و انواع گوناگونی از آن پدید آمد. با ظهور اسلام و نزول قرآن، فضا برای تغییر جهان بینی و ایدئولوژی فراهم شد و بر اثر آن، تغییر وصیت‌نامه نویسی به وجود آمد. این تغییر و تحول در میان همه مسلمانان یکسان نبود و به طور کامل در میان همه مردم نهادینه نشد. این مقاله تلاش دارد ضمن بررسی انواع وصایا، مضامین و اسلوب آنها، وجوه اشتراک و افتراق وصیت‌نامه‌ها را دریابد.

درباره وصایا در کتاب‌های مختلف، اطلاعات ارزشمندی آمده است اما در باب دسته بندی وصایا بر حسب مضامین آنها، فقط چند اثر پراکنده صورت گرفته است. تنها اثر مهم در این زمینه، کتاب *جمهرة وصایا العرب* است که محمد نایف دیلمی در سه جلد، وصیّت‌هایی را از عصر جاهلی تا عصر عباسی جمع آوری کرده است اما تحلیلی از مضامین و اسلوب نگارش وصیّت‌ها ارائه نمی‌کند. هم‌چنین، مقاله‌ای با عنوان ادب الوصایا فی العصر الاسلامی نوشته سهام الفریح، درباره موضوع این مقاله، قابل توجه است.

معنای لغوی، اصطلاحی و وجه تسمیه وصیّت

واژه وصیّت که صورت عربی آن وصیّة و جمع آن وصایا است، اسم مصدری برگرفته از وصی، یوصی و توصیة به معنای عهد است. در کتاب‌های لغت عربی، ذیل ماده وصیّة معانی مختلفی مانند عهد کردن، سفارش کردن، توصیه کردن، واگذار کردن، مأمور کردن و وصل کردن چیزی به چیز دیگر آمده است. قلقشندی و ابن حمدون در آثار خود واژه عهد و وصیّت را به یک معنا می‌دانند.^۲

وجه تسمیه وصیّت آن است که وصیت، مستلزم متصل گردانیدن تصرف پس از مرگ به تصرف پیش از مرگ است.^۳ وصیّت در اصطلاح، طلب انجام عملی از وصی، بعد از غیبت یا مرگ وصیّت کننده است.^۴ بیشتر فقهای اهل تسنن، وصیت را چنین تعریف می‌کنند:

وصیّت، مالکیت بر عین یا منفعتی را گویند که پس از مرگ، بر سبیل تبرع،

برای شخصی ایجاد می‌شود.^۵

امام خمینی علیه السلام در *تحریر الوسیله وصیت* را به سه قسم تملیکی، عهدی و تفکیکی

تقسیم می‌کنند. ایشان در این باره می‌نویسد:

وصیت تملیکی مثل این که فرد بگوید بعد از مردنم فلان چیز یا فلان مبلغ را به زید بدهید اما وصیت عهدی این است که مثلاً وصیت کند به این که مرا بعد از مردنم تجهیز کنند؛ یعنی غسل و کفن کنند یا برایش حج یا نماز یا نظیر این‌ها استیجار نمایند اما تفکیکی آن است که چیزی را که در قید ملکیت اوست، آزاد کند مثلاً بگوید بعد از من فلان برده مرا آزاد کنید.^۶

در قانون مدنی جمهوری اسلامی برای وصیت تعریفی نیامده است اما طبق ماده ۸۲۵ و ۸۲۶، آن را به دو دسته تملیکی و عهدی تقسیم می‌کنند. وصیت تملیکی؛ یعنی کسی عین یا منفعتی را از مال خود، برای زمان بعد از فوتش به دیگری به رایگان تملیک کند. وصیت عهدی عبارت است از این که شخصی، یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور نماید.^۷

وصیت در قرآن کریم

واژه وصیت در قرآن کریم به گونه‌ها و معانی مختلف و به صورت اسمی و فعلی بیان گردیده است، مانند واژه‌های الوصیة، وصی، وصینا، تَوصَاوْا، یُوصِیْکُمْ.^۸ این کلمه در قرآن به معانی مختلفی چون متصل گردانیدن، سفارش کردن، امر کردن، مهر ورزیدن، تذکر دادن و یادآوری کردن^۹ بیان می‌شود. وصیت در قرآن، به دو صورت است:

الف) وصیت خداوند به انسان؛ ب) وصیت انسان به انسان.

هر کدام از این دو نوع به گونه‌های مختلف بیان می‌شود. البته باید این نکته را یادآوری کرد که در قرآن به معنای لغوی وصیت توجه می‌شود.

الف) وصیت خدا به انسان: عهد و وصیت خداوند، سفارش‌های او است که در آن امر به فرمان‌بری و نهی از نافرمانی و نقض عهد خویش می‌کند.^{۱۰}

ب) وصیت انسان به انسان: این وصیت در قرآن به دو گونه است: گاهی انسان، فرد

دیگری را به دین سفارش می‌کند مانند این که خداوند می‌فرماید:

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند.^{۱۱}

نوع دیگر، وصیت انسان درباره میراث است. در این باره در قرآن کریم آمده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در

موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید.^{۱۲}

بر اساس آیه‌هایی که درباره وصیت سخن می‌گویند، برخی از مفسران، وصیت را به دو نوع کلی تقسیم می‌کنند که عبارت هستند از: تملیکیه که مربوط به ارث است و عهدیه که مواعظ، نصایح و اوامری بود که اغلب در وصیت‌های پیامبران، امامان و بزرگان دین مشاهده می‌شود.^{۱۳}

در گذشته، زمانی که مضمون وصیت، سیاسی، نظامی یا قضایی بود، واژه عهد به کار می‌رفت. به خصوص زمانی که عاملی را برای جایی مشخص می‌کردند، عهدی برای او می‌نوشتند. در حالی که اگر مضمون وصیت دینی بود، واژه عهد به کار نمی‌رفت و واژه وصیت به کار می‌رفت. این تعریف مفسران که در مقاله حاضر، محور پژوهش قرار می‌گیرد با تعریفی که در قانون مدنی ایران از انواع وصیت و وصیت عهدی ارائه می‌شود تا حدودی متفاوت است؛ چرا که در قانون، مسئله اصلی، وصیت هنگام مرگ و درباره اموال و دارایی‌های افراد است.

وصیت در کلام رسول اکرم ﷺ

پیامبر ﷺ در سیره خود نشان دادند که از برخی سنت‌های موجود در جامعه که ریشه جاهلی داشتند به عنوان ابزاری در جهت اجرای اهداف اسلام استفاده می‌کنند. روش ایشان در برابر سنت وصیت نامه نویسی که سابقه جاهلی دارد بر همین منوال بود. وصایای پیامبر ﷺ را می‌توان به دو دسته تملیکیه و عهدیه تقسیم کرد. در باب وصایای تملیکیه که درباره وصیت در زمینه ارث و پس از مرگ است و با معنای اصطلاحی وصیت

نامه هم‌خوانی دارد، آن حضرت علیه السلام می‌فرماید:

«شایسته نیست کسی که مالی دارد و می‌تواند درباره آن وصیت کند دو

شب را به صبح آورد، مگر این که وصیتش را نوشته و پیش او باشد.»^{۱۴}

و یا در جایی دیگر می‌فرمایند:

«کسی که بمیرد، بدون این که وصیت کرده باشد، به مرگ جاهلیت مرده

است.»^{۱۵}

این احادیث نشانگر توجه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسئله وصیت بود. البته پیامبر صلی الله علیه و آله بر این نکته تأکید دارند که زیان رساندن در وصیت از گناهان کبیره است؛ یعنی نباید وصیت کننده، وصیتی نماید که در آن به ورثه زیان برسد.^{۱۶}

در سیره و وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله، فرد وصیت کننده باید عادلانه وصیت کند. او نمی‌تواند از روی بغض، برخی از وارثان خود را از ارث محروم سازد یا سهم آنان را از ارث کاهش دهد و یا آن که سهمی به غیر وارث دهد. در منابع آمده است که در بازگشت از حجة الوداع، سعد بن ابی وقاص که به شدت بیمار بود خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد که او صاحب مال بسیاری است و وارثش تنها یک دختر است، بنابراین قصد دارد ثلث اموالش را صدقه دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله بخشش دو ثلث، حتی نصف و یک سوم مال را نمی‌پذیرد و خطاب به سعد می‌فرماید:

انسان اگر ورثه‌اش را بی‌نیاز کند بهتر از آن است که آنها را بی‌چیز به جای

گذارد و مردم متکفل مخارج آنها شوند.^{۱۷}

وصایای عهدیه پیامبر صلی الله علیه و آله که با معنای لغوی وصیت هم‌خوانی دارد دارای مضامین گوناگونی است که در آنها به سه مضمون دینی، سیاسی و نظامی اشاره می‌شود. درباره وصیت دینی می‌توان اشاره کرد که در صدر اسلام، مهمترین موضوعی که در وصیت به آن پرداخته می‌شد، تعالیم دین اسلام است. این موضوع در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به وضوح

دیده می‌شود. در رأس وصیت‌های پیامبر ﷺ، وصیتی^{۱۸} است که خداوند عزوجل، خطاب به آن حضرت ﷺ می‌فرماید و ایشان نیز امتش را به آن توصیه می‌کند. این وصیت در واقع احکام و موازین الهی را شامل می‌شود که بر نه محور اصلی و اساسی قرار دارد و پیامبر ﷺ امتش را به اخلاص، عدالت، میانه روی، در گذشتن از گناه دیگران، بخشش به دیگران، صلح رحم، اندیشیدن، یاد خدا و پند گرفتن از شگفتی‌های آفرینش توصیه می‌کند.^{۱۹} استفاده از آیه‌های قرآن به شکل مستقیم و غیر مستقیم در وصیت‌نامه‌های پیامبر ﷺ دلالت بر این امر دارد که وصایای پیامبر ﷺ برخاسته از سرچشمه وحی بودند و حامل پیام بندگی در برابر خداوند یکتا و توجه دادن بشر به ارزش‌های انسانی است.

هم‌چنین پیامبر ﷺ بنا به درخواست یاران و صحابه، وصایایی با مضمون دینی می‌کردند، مانند وصایایی که به ابا هریره و انس بن مالک فرمودند. نمونه شاخص این وصایا، وصیتی است که پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین حضرت علی ﷺ فرمودند و در آن، خطاب به ایشان می‌گویند که علی من، تو را وصیتی می‌نمایم، آن وصیت را محفوظ داشته و بدان عمل کن که همواره در زندگی از آن، خیر خواهی دید. در این وصیت طولانی، پیامبر ﷺ علامت افراد مؤمن، منافق و ظالم را بیان می‌کند. آن حضرت ﷺ علامت منافق را خیانت، دروغ و خلف وعده می‌داند و علامت مؤمن را نماز، روزه و زکات معرفی می‌کنند. هم‌چنین، آفتهایی را که انسان در زندگی با آن روبه‌رو است یادآور می‌شوند و مجموعه‌ای از دعاها را به امیرالمؤمنین ﷺ می‌آموزند.^{۲۰}

هم‌چنین، برخی از وصایای عهدیه پیامبر ﷺ دارای مضمون نظامی است. به عنوان نمونه می‌توان به وصیت پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل انصاری اشاره کرد که زمانی که او را برای جمع آوری صدقه به یمن می‌فرستاد، به او وصیتی کرد که از مهم‌ترین مضامین آن، درباره تقوای الهی، وفا به عهد و پیمان، ترک خیانت، حسن عمل، فهم قرآن، فرونشاندن خشم و پیشه کردن فروتنی، اجرای فرمان خدا درباره مردم بدون ترس از فردی، نافرمانی

نکردن از رهبر عادل، شناخت راست و دروغ از هم، عدم سخت‌گیری به مردم و آموزش جمله لا إله إلا الله وحده لا شریک له است. در این وصیت‌نامه، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به معاذ بن جبل می‌فرماید که دیگر آن دو، هم دیگر را نخواهند دید.^{۲۱}

این وصیت‌نامه‌هایی شد که بعدها خلفا و حاکمان مسلمان خطاب به کارگزاران و امیران سپاه در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی می‌فرستادند.

هم‌چنین، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه، لشکری را برای جنگ می‌فرستادند به فرماندهان سفارش می‌کردند:

با نام خدا، جنگ را شروع نمایید و در راه خدا بجنگید، زن و کودک را

نکشید، در جنگ غدر نکنید و کسی را مثله نکنید.^{۲۲}

از وصایای باقی مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان به سخنان ایشان در خطبه الوداع اشاره کرد. در سال دهم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا مأمور شد که خود در مراسم حج شرکت کند و احکام ضروری و اهداف حج را به مردم ابلاغ نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای طولانی در عرفه یا منا، احکام و موازین الهی را به حاضران وصیت کردند. هم‌چنین ایشان در جحفه در غدیرخم، وصایایی خطاب به حاضران فرمودند.^{۲۳} ایشان در خطبه منا به موارد زیر اشاره می‌کنند:

سفارش به تقوای الهی و ترس از خدا، حرام بودن خون‌ها و مال‌های مسلمانان برای یکدیگر، باطل کردن رباهای جاهلی از جمله ربای عباس بن عبدالمطلب، یادآوری چهار ماه حرام ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب،^{۲۴} باطل کردن خون‌های ریخته شده در جاهلیت مانند خون آدم بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب، امانت‌داری و بازگرداندن امانت به صاحبان آنها، باطل کردن تمامی افتخارات جاهلی به جز پرده داری کعبه و آب رسانی به حجاج، یادآوری حق زنان و سفارش به نیکی نسبت به آنان و پذیرفتن حقوق

آنان، سفارش درباره بردگان، برابری و برادری مسلمانان با یکدیگر، عدم برتری عرب بر عجم و عجم بر عرب مگر به تقوا، تقبیح کشتن انسان‌ها به جز برای قصاص، تأکید بر قوانین ارث^{۲۵} و به ودیعه گذاشتن دو امانت گران‌بها از طرف پیامبر ﷺ در میان امت خویش که اگر به آن دو تمسک جویند هیچ‌گاه گمراه نخواهند شد. این سخن بعدها به حدیث ثقلین معروف گردید.^{۲۶}

پیامبر ﷺ در خطبه‌ای که در بازگشت از حجة الوداع در جحفه در محلی موسوم به غدیرخم ایراد کردند، جانشین پس از خود را مشخص نمودند و دست امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را بلند کردند و فرمودند:

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ؛ هر کس که من مولای او هستم، پس از

این، علی مولای او است.

این جمله را سه بار و به گفته برخی چهار بار تکرار کردند.^{۲۷} همان‌طور که در وصایای پیامبر ﷺ مشهود است روش آن حضرت علیه السلام در وصیت، استفاده از کلمات قرآنی و جای‌گزینی واژگان اسلامی به جای واژگان عصر جاهلی است. به عنوان نمونه، یکی از این موارد، استفاده ایشان از لفظ مولا به جای لفظ خلیفه در امر جانشینی است. پیامبر علیه السلام درباره مسئله جانشینی از لفظ مولا استفاده می‌کند در حالی که در سنت جاهلی و به تبع آن در وصیت ابوبکر از لفظ خلف، استخلف و مشتقات آن استفاده می‌شود.

پیامبر علیه السلام از لفظ مولا استفاده می‌کنند؛ چرا که می‌داند لفظ خلیفه در دوره جاهلی برای امر جانشینی ملوک یمانی و سایر پادشاهان به کار می‌رفته است. چنان‌که عبد شمس بن وائل از ملوک حمیری در وصیت خطاب به فرزندانش، یکی از پسرانش به نام الصوار را جانشین خود می‌کند و خطاب به او می‌گوید:

انت یا أبا السمیدع خلیفتی بعد الله تعالی علیهم و علی رعیتی.^{۲۸}

مشخص است معنایی که لفظ مولا در خود دارد با معنای استخلاف تفاوت دارد.

هم‌چنین، پیامبر صلی الله علیه و آله چند روز پیش از وفاتشان قصد داشتند وصیتی مکتوب بنویسند تا مسلمانان پس از ایشان دچار اختلاف نشوند که به علت مخالفت برخی از اصحاب، چنین وصیتی نوشته نشد.

وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله مجموعه گران‌بهایی است که می‌تواند برنامه‌ای کامل و جامع برای هدایت جامعه بشری باشد. مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله در این وصایا در ظاهر گاهی یکی از اصحاب خاص آن حضرت صلی الله علیه و آله است ولی در واقع، خطاب به همه امت اسلامی و همه جوامع انسانی است. در مجموعه وصیت‌نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، آن‌چه به وضوح دیده می‌شود بیان ارزش‌های والای اسلامی و انسانی است، سفارش‌هایی که زمان و مکان نمی‌شناسند و در مرتبه‌ای قرار دارند که هیچ‌گاه کهنه نخواهند شد.

انواع وصیت‌نامه‌ها در دوره خلفای راشدین

وصیت‌نامه‌های این دوره را می‌توان به دو دسته کلی تملیکیه و عهدیه تقسیم کرد. وصایای عهدیه دارای مضامین دینی، سیاسی، نظامی و قضایی بودند. بیشتر وصایای این دوره، وصایای عهدیه هستند. در این دوره، وصایای خلفا به امرا و کارگزاران خود با عنوان عهد نامه آمده است. زمانی که خلیفه‌ای جانشین خود را تعیین می‌کرد، هر دو واژه وصیت و عهد برای این نوع وصیت سیاسی به کار می‌رفت اما زمانی که توصیه‌های دینی می‌کردند واژه وصیت را به کار می‌بردند.

هم‌چنین در این دوره، وصایای تملیکی از بزرگان دینی و افراد شاخص باقی مانده است که نمونه برجسته آن، وصیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. ایشان طبق وصایایی که به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نمودند، ضمن این که خواستند شبانه مراسم تدفین ایشان صورت گیرد و کسی به غیر از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و فرزندانش در مراسم نباشد، درباره اموال خویش وصایایی داشتند. طبق مستندات کتاب *بحار الانوار*، حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند که حوائط؛ یعنی باغ‌های هفت گانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات، وقف ایشان کرده بودند، پس از وفات ایشان در دست امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و بعد

از ایشان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سپس پسر بزرگ امام حسین علیه السلام باشد و از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام خواستند بقیه اموال را به صورت صدقه بر بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب تقسیم کند و آن حضرت علیه السلام چنین نمودند.^{۲۹}

وصایای عهدیه

۱. وصیت نامه‌های دینی

این دسته، وصیت نامه‌هایی هستند که موضوع اصلی آنها، بیان مسائل دینی و اخلاقی است که در قالب اندرز و موعظه درباره مسائل گوناگون انسانی و ارزش‌های متعالی بشری به شکلی طولانی بیان می‌شود و مزین به مضامین قرآنی و یا آیه‌های قرآنی است. وصایای پیامبر اکرم علیه السلام و به تبعیت از ایشان برخی از وصیت‌های خلفای راشدین از این نوع بودند. در این نوع وصیت، مسائل دینی و اخلاقی یادآوری می‌شود و وصیت کننده وارد مسائل سیاسی و قضایی نمی‌گردد. نمونه آن وصیتی است که ابوبکر در روزی که از دنیا رفت خطاب به عمر می‌کند و از پیروی هوای نفس، او را پرهیز می‌دهد.^{۳۰}

۲. وصیت نامه‌های سیاسی

در این وصیت نامه‌ها، حاکم اسلامی به تعیین جانشین خود می‌پردازد و همه را ملزم به اطاعت از او می‌کند و در آن تلاش می‌نماید اندرزهایی برای وصی خود داشته باشد. این نوع از وصیت نامه‌ها به آیه یا حدیثی ختم می‌گردد و دارای ایجاز و جملات کوتاه است. وصیت نامه ابوبکر درباره جانشینی عمر، وصیت نامه عمر به جانشین بعد از خود و وصیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به امام حسن از این دسته است.

البته ابوبکر، واژه عهد را برای وصیت نامه خود به کار می‌برد و وصیت نامه عمر و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام برای جانشینشان با عنوان وصیت آمده است. نوعی دیگر از وصیت نامه در زمینه سیاست وجود دارد که چگونگی تعامل حاکم با مردم را در امور

حکومتی یادآور می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به وصیت عمر به ابوموسی اشعری کارگزار بصره و وصیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر، کارگزار مصر اشاره کرد.

۱.۲. وصیت ابوبکر در انتخاب جانشین

آن گونه که از منابع معلوم می‌شود، ابوبکر قبل از وفات، وصیت نامه‌ای تنظیم نمود و در آن، جانشینی عمر را به طور صریح به همه اعلام نمود.^{۳۱} او، عثمان را مأمور نوشتن وصیت نامه کرد و از واژه عهد به جای وصیت استفاده نمود. مسئله مهمی که ابوبکر در وصیت خود به آن می‌پردازد، اعلام صریح جانشینی عمر پس از خود است. وی در وصیت خویش از مردم می‌خواهد که به عمر گوش فرا دهند و از او در صورت عمل کردن به عدالت اطاعت کنند و تأکید می‌کند که وی با انتخاب عمر، خیرخواه مسلمانان بوده است. او در این وصیت نامه درباره قیامت و بررسی اعمال انسان و در نظر داشتن مرگ سخن می‌گوید.^{۳۲} بدین گونه ابوبکر در پایان وصیت نامه خویش به گونه‌ای عمر را موعظه می‌کند.

ابوبکر در این وصیت، پایه گذار سبکی گردید که بعدها بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان او از این سبک پیروی کردند. در این سبک، وصیت نامه، پس از بسم الله الرحمن الرحیم با لفظ هذا شروع می‌شود و به عنوان مثال در آن می‌گویند: هذا ما عهد به فلان لفلان یا هذا عهد من فلان لفلان. در این سبک، وصیت کننده در خلال وصیت به بیان خطبه‌ای طولانی نمی‌پردازد و خصوصیات وصیت شونده بیان نمی‌شود. بلکه مستقیم، وصیت را بیان می‌کنند و در پایان با درود، دعا و یا سخنی مناسب، وصیت نامه به پایان می‌رسد. بعدها سایر خلفا به شیوه ابوبکر عمل کردند.^{۳۳}

۲.۲. وصیت عمر بن خطاب به جانشین خویش

عمر وصیت و سفارشی برای جانشینش دارد. او در این وصیت، خطاب به پسرش

عبدالله می‌گوید:

اگر جانشینم معین شد وصیت مرا به گوش او برسان.

خلاصه مضامین مهم این وصیت به این شرح است:

جانشین او تقوای الهی پیشه کند و میان مردم عدالت ورزد، به مهاجران،

انصار، اهل امصار (مردم سرحدات سرزمین‌های مفتوحه)، اهل بادیه و در پایان

اهل ذمه نیکویی کند و حرمت و عزت آنها را نگهدارد.^{۳۴}

عمر در وصیت خویش، مردم را به مهاجران، انصار، اهل امصار، اهل بادیه و اهل ذمه

تقسیم می‌کند^{۳۵} و علت برتری دادن مهاجران را پیشی گرفتن به اسلام می‌داند. بر همین

اساس، او برای طبقات مختلف، حقوق متفاوتی در نظر می‌گیرد. وصیت نامه عمر مانند

وصیت نامه ابوبکر برای جانشینی، این‌گونه ختم می‌شود:

هنده وصیتی ایاک، و أقرأ علیک السلام.

۳.۲. وصیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام که در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رشد و پرورش یافت به اعتراف

اهل سنت و شیعیان، ماهرترین خطیب بود. آن حضرت علیه السلام در وصیت خویش به امام

حسن علیه السلام بیان می‌کند که کسانی که این وصیت نامه را می‌شنوند، باید به اوامر و نواهی

خداوند یکتا پای‌بند باشند. ایشان پس از سفارش به دوری از دنیا پرستی، بر اصلاح بین

مردم و رفع کدورت‌ها و اختلاف‌ها میان مؤمنان، کمک به یتیمان، نیازمندان و

همسایگان، رعایت اهل ذمه، عمل به قرآن، نماز، توجه به مساجد، جهاد، اتحاد و

همبستگی و یاد خدا در همه احوال سفارش می‌کند.^{۳۶}

این وصیت نامه با بسم الله الرحمن الرحیم، هذا ما أوصی به علی بن ابی طالب و

شهادتین آغاز می‌شود و آن حضرت علیه السلام پس از هر جمله‌ای که می‌گوید، کلمه الله الله را

تکرار می‌نماید. هم‌چنین در پایان وصیت نامه آمده است:

استودعکم الله و أقرأ علیکم السلام و رحمة الله و برکاته.

این وصیت نامه از لحاظ سبک نگارش، برخی ویژگی‌های مشترک با وصایای ابوبکر و عمر دارد مانند به کار بردن لفظ هذا ابتدا، دعای خیر پایان وصیت و آمدن نام وصیت کننده در ابتدای وصیت.

۴.۲. وصیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر

همان گونه که گفته شد نوعی از وصیت سیاسی، وصایای خلفا به امرا و والیان است که با عنوان عهدنامه از آن‌ها یاد می‌شود. در متن این نوع وصیت، واژه عهد به کار رفته است. وقتی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مالک اشتر نخعی یکی از یاران خود را به امارت مصر منصوب کرد برای او فرمانی در قالب یک عهدنامه نوشت.^{۳۷} این نامه از مهم‌ترین عهدنامه‌های سیاسی است که حاکم جامعه در آن، روش حکومت عدالت محور و اسلامی را شرح می‌دهد.

این عهدنامه با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم و هذا ما امر به عبدالله، علی امیرالمؤمنین، مالک بن الحارث الاشتر فی عهده الیه» شروع می‌شود. در این نامه که به نوعی، قانون اساسی حکومت اسلامی است، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ویژگی‌های حکومت اسلامی و حاکم اسلامی را بیان می‌کند و تقوای الهی، وفای به عهد، میانه‌روی در امور، دقت در انتخاب کارگزاران، دقت در انتخاب لشکریان، دقت در امور مالی و جمع آوری خراج، مهربانی و عدالت نسبت به مردم و برقراری ارتباط نزدیک با آنها، برابری با مردم، پرهیز از خون‌ریزی‌های ناحق، شکیبایی در کارها، عدم شتاب‌زدگی در امور، توجه به سنت‌های نیک حاکمان قبلی، عدم تبعیض بین خویشاوندان و وابستگان با دیگر مردم را به حاکم یادآور می‌شود.^{۳۸}

این وصیت نامه مانند خطبة الوداع پیامبر صلی الله علیه و آله منشوری است که امام علیه السلام در آن، انواع حقوق انسان شامل عجم و عرب، مسلمان و غیر مسلمان را به صراحت بیان می‌کند. آن حضرت علیه السلام بر ارزش والایی که اسلام برای انسان قائل است، تأکید دارد. در واقع،

عهدنامه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر شامل توصیه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است که عمل به آنها، وظیفه حاکم اسلامی است. بر این اساس یکی از اصول مهم دیدگاه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، استقرار حکومت اسلامی برای ایجاد نظام عدالت اجتماعی بر پایه دین است. بدون شک در راه رسیدن به چنین نظامی، والیان شایسته و متعهدی لازم است که وجود داشته باشند و امام علیه السلام در این عهدنامه، برخی از اصول حکومت اسلامی را که زمامداران موظف به اجرای آن هستند، یادآور می‌شوند.

هم‌چنین، از دیگر وصایای سیاسی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌توان به عهدنامه امام برای عثمان بن حنیف، کارگزار بصره؛ عهدنامه امام برای محمد بن ابی بکر، والی مصر و عهدنامه‌ای برای اسود بن قطیبه، حاکم حلوان اشاره کرد.^{۳۹}

۳. وصیت‌نامه‌های نظامی

در این نوع از وصیت‌نامه‌ها، خلیفه به فرمانده سپاه، توصیه‌های نظامی، شیوه تعامل با سپاه مقابل، شیوه‌ها و چگونگی تعامل با ملل مغلوب را بیان می‌کند. در این نوع وصیت، واژه عهد به جای وصیت به کار می‌رود. برای معرفی نمونه‌هایی از مهم‌ترین وصیت‌نامه‌های نظامی، علاوه بر وصایای نظامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌توان به وصیت ابوبکر به اسامه بن زید در هنگام فرستادن او به سوی شام یا وصیت او به خالد بن ولید^{۴۰}، وصیت او به یزید بن ابی سفیان و ولید بن عقبه^{۴۱} اشاره کرد. هم‌چنین وصیت عمر به سعد بن ابی وقاص در جنگ با پارسیان^{۴۲} و وصیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین و عهدنامه ایشان به مالک اشتر از این دسته است.

۱.۳. وصیت ابوبکر به امیران سپاه

ابوبکر به تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توصیه‌هایی به امرای سپاه دارد. به عنوان نمونه، وقتی یزید بن ابی سفیان را به شام فرستاد به او وصیت کرد:

انی موصیک بعشر: لا تغدر، ولا تمثل، ولا تقتل هر ما ولا امرأة ولا ولید،

ولا تعقرن شاة ولا بعیرا إلا ما أکلتم، ولا تحقرن نخلا، ولا تخرین عامرا، ولا

تغل، ولا تبخس.^{۴۳}

هم‌چنین ابوبکر به همه امرا و سرداران سپاه خویش که برای جنگ با اهل رده می‌فرستاد، وصیت و سفارش‌هایی می‌کرد که آن عهدنامه با «بسم الله الرحمن الرحيم هذا عهد من ابي بكر خليفة رسول الله» شروع می‌شود و برخی از مضامین آن، بر این شرح است: امیر سپاه در همه حال باید با تقوا و پرهیزکار باشد، امیر ابتدا به کسانی که از اسلام بازگشته و به سوی امیال شیطانی رفته‌اند، مهلت توبه دهد و اگر از کار خود پشیمان شدند و به اسلام برگشتند، توبه آنها را بپذیرد و اجازه دهد که به گروه مسلمانان بپیوندند و اگر توبه نکردند با آنان جنگ کند. ابوبکر به امیران سپاه دستور می‌داد غنایم جنگی را که نصیبشان می‌شد، میان سپاه تقسیم کنند و خمس آن را نزد وی بفرستند و تأکید می‌کرد که هیچ کس را بدون شناخت به سپاه راه ندهند؛ چون ممکن است جاسوس دشمن باشد و بخواهد در میان مسلمانان تفرقه ایجاد نماید.^{۴۴}

به خوبی روشن است که در این گونه وصایا، مفاهیمی نهفته است که با دقت در آن می‌توان به اطلاعات جامعی از شیوه تعامل سپاه مسلمانان با ملت‌های مغلوب دست یافت.

۲.۳. وصیت عمر بن خطاب به امیران سپاه

عمر زمانی که لشکریان خود را به جنگ با دشمن می‌فرستاد مانند ابوبکر به سبک پیامبر صلی الله علیه و آله به امیران سپاه توصیه‌هایی می‌کرد، راویان در این زمینه، وصیت‌هایی نقل می‌کنند. در وصیتی که از عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه اعراب در برابر ایرانیان در جنگ قادسیه بر جای مانده است، ضمن توصیه او و سپاهیان به تقوا، ترس از خدا، پرهیز از گناه و صبوری داشتن، برخی از اصول جنگی را به آنان می‌آموزد.^{۴۵}

هم‌چنین، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام که پرورش یافته پیامبر صلی الله علیه و آله بود به پیروی از ایشان، امرای سپاه را به رعایت اخلاق و عدالت دعوت می‌کرد. به عنوان نمونه، آن حضرت علیه السلام وصیتی خطاب به سپاهیان در جنگ صفین دارد.^{۴۶} ایشان در این وصیت از

سپاهیان می‌خواهد شروع کننده جنگ نباشند و در صورت پیروزی، نسبت به زنان و زخمیان اصولی را رعایت نمایند. هم‌چنین، وصیتی خطاب به معقل بن قیس در هنگام اعزام او به شام دارد.^{۴۷}

۴. وصیت نامه های قضایی

در این وصیت نامه‌ها، توصیه‌های حقوقی حاکم یا خلیفه با محور عدالت، خطاب به کسی بیان می‌شد که مسئول قضاوت بود. مانند وصیت نامه‌هایی که عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری، قاضی و حاکم بصره در سال هفدهم هجری^{۴۸} و خطاب به معاویه بن ابی سفیان درباره قضاوت دارد.^{۴۹} هم‌چنین وصیتی که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام خطاب به شریح بن حارث قاضی بیان کرد.^{۵۰} این مضمون وصیت جزئی از مضامین وصایای عهدیه است.

بیان این نکته در پایان بررسی و وصیت نامه‌های دوره نخستین اسلامی لازم است که برخی از وصایای به جا مانده از دوران نخستین اسلامی به خصوص دوران پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شامل وصایایی می‌شود که آن حضرت صلی الله علیه و آله درباره گروهی از جامعه یا طبقه خاص و یا اشخاص خاصی بیان فرمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام وصیت می‌کردند و می‌فرمودند:

آنها ودیعه من در نزد شما امت اسلامی هستند.

هم‌چنین درباره صحابه، زنان، غلامان و کنیزکان وصیت می‌نمودند.^{۵۱} علاوه بر موارد گفته شده، نوعی دیگر از وصیت نامه‌ها در دوران نخستین اسلامی وجود دارد که از جانب پدران به پسران است. در این وصیت نامه‌ها که نسبت به دیگر انواع وصیت نامه، بیشترین شباهت را با وصایای دوره جاهلی دارند، پدران تجربه‌های شخصی خود را در جملاتی کوتاه به پسران خویش عرضه می‌داشتند. نمونه شاخص این نوع وصیت در عصر جاهلی، وصیتی است که عبدالمطلب به فرزندش زبیر دارد و در اشعاری خطاب به پسرش می‌گوید:

به فرزندم زبیر وصیت می‌کنم که اگر مرگ من فرا رسید آنچه را که میان من و بنی عمرو است، رعایت کند و پیمانی را که پدرش بسته است حفظ کند و ظلم و مکرری در آن روا ندارد.^{۵۲}

در این دوران بیشتر وصیت‌نامه‌ها دارای عبارتهای سهل و آسان، الفاظ ساده، اسلوبی روان، آغازی ستایش‌کننده پروردگار و در نهایت برخوردار از اسلوب و اقتباس‌های قرآنی و حدیثی بودند.^{۵۳} نمونه دیگر این دسته از وصیت‌نامه‌ها، وصیت دوید بن زید، نعمان بن ثواب، قیس بن زهیر و حصن بن حذیفه خطاب به پسران خویش است.^{۵۴} هم‌چنین در متون تاریخی، وصیت‌هایی با مضامین دیگر دیده می‌شود که می‌توان به وصایای مادران و پدران به دختران در موقع ازدواج اشاره کرد. نمونه برجسته آن در عصر جاهلی، وصیت امامه بنت حارث خطاب به دخترش در زمانی است که دخترش، ام ایاس به ازدواج حارث بن عمر و یکی از ملوک دولت لخمی حیره درآمد. امامه در این وصیت، روش صحیح زندگی را بر اساس تجارب خود به فرزندش یادآور می‌شود و از او می‌خواهد قناعت پیشه نماید، طاعت امر شوهر کند، راز دار باشد و مال شوهر را حفظ نماید. برای معرفی نمونه‌های دیگری از این گونه وصایا، می‌توان به وصایایی اشاره کرد که عبدالله بن جعفر بن ابی طالب یا اسماء بن خارجه به دختران خویش داشتند.^{۵۵} هر کدام از این موارد با یکی از تعاریف لغوی وصیت که به معنای توصیه کردن است هم‌خوانی دارد.

در نهایت درباره اسلوب وصیت‌نامه‌ها در این دوره باید گفت که سبک وصیت‌نامه نویسی در این دوره تابع نثر ایجازی است و از این لحاظ با سبک دوره جاهلی به طور کامل همانند است. با گسترش فتوحات وصیت‌نامه‌های منثور وسعت بیشتری پیدا کرد و اندکی از صنایع ادبی در آنها راه یافت. هدف از ایراد این صنایع، توضیح یک اندیشه و یا شرح موضوعی با ساده‌ترین عبارت و کوتاه‌ترین راه بود.

نتیجه

سابقه وصیت نامه نویسی در جزیره العرب به دوره جاهلی باز می‌گردد. نوشتن وصیت در این دوره در نزد بزرگان، امری ضروری به حساب می‌آمد و در آن حقوق فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و گاه حقوق سیاسی افراد به شکل پراکنده بیان می‌شد. در دوره نخست اسلامی، وصیت نامه نویسی امری ضروری و مقدس گردید و با توجه به تمرکز قدرت سیاسی دارای انسجام و وحدت موضوعی بیشتری شد و با گسترش فتوحات، انواع گوناگونی از وصیت نامه‌های مستقل در این دوره به وجود آمد. این وصیت نامه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی عهدیه و تملیکیه تقسیم کرد.

در دوره اسلامی در مضامین وصایای پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام جنبه ارشادی و موعظه‌ای بسیار پررنگ است. هم‌چنین، ایشان در زمینه‌های سیاسی، نظامی و قضایی دارای وصیت نامه‌هایی هستند. وصیت نامه‌های رسول اکرم و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دارای شکل طولانی‌تری نسبت به سایر وصیت نامه‌ها بوده است. میان معانی این وصیت نامه‌ها و قرآن کریم، نزدیکی دیده می‌شود و ارزش‌های انسانی در آنها آشکار است.

آغاز تمامی وصایای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین با کلمه *بسم الله الرحمن الرحيم* بوده است و در بیشتر آنها به یگانگی خداوند و نفی شریک برای حضرت حق شهادت داده می‌شود. در میان وصایای خلفای راشدین، بیان شهادت بر حقایق پیامبری حضرت محمد ﷺ تنها در وصیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌شود. هم‌چنین، برخی واژه‌های مشترک مانند آوردن واژه اما بعد یا هذا در اول وصایا، دعای سلامتی در آخر وصایا، آمدن نام وصیت کننده در اول وصیت، نیامدن ویژگی‌های وصیت شونده از ویژگی‌های مشترک وصایای دوره جانشینان رسول اکرم ﷺ است.

در مقایسه مضامین وصایای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین این نتایج حاصل می‌شود که وصایای پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دارای مضامین مشترک زیادی در بیان

حقوق فردی و اجتماعی افراد هستند. مردم در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از هر نژادی که باشند با هم برابرند اما همان گونه که مشهور است این امر در شیوه ابوبکر و عثمان رعایت نمی‌گردید و در تقسیم بندی و طبقه بندی مردم در دوران عمر وجود نداشت. هم‌چنین درباره اسلوب وصیّت نامه نویسی در این دوره باید گفت که ایجاز گویی در این متون کاربرد سجع و به کار گیری میزان اندکی از صنایع ادبی از ویژگی‌های مهم بیشتر وصیّت نامه‌های این دوره است.

پی‌نوشت‌ها

۱. امیل ناصیف، *اروع ما قیل من وصایا*، بیروت: دارالجمیل، ۱۹۹۵م، ص ۸۰، ۸۱، ۷۵؛ ابو حاتم سهیل السجستانی، *المعمرون و الوصایا*، تحقیق عبد المنعم عامر، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۱م، ص ۱۳۳-۱۳۴.
۲. شهاب الدین احمد القلقشندی، *صحیح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۹، ص ۳۶۳، ۳۷۳؛ ابن حمدون، *التذکره الحمدونیة*، تحقیق احسان عباس، بیروت: بی جا، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۳۳۸.
۳. ابوالفتوح الجرجانی، *آیات الأحکام*، تحقیق ولی الله اشراقی سراپی، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۲، ص ۵۸۰.
۴. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ه.ش، ج ۱۳، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ القونوی قاسم بن عبدالله، *أنیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداولة بین الفقهاء*، تحقیق أحمد بن عبدالرزق الکیسی، جده: دارالوفاء، ۱۴۰۶ه.ق، ج ۱۰، ص ۲۹۷، اسامه ابن منقذ، *لباب الآداب*، قاهره: مکتبه السنة، ۱۴۰۷، ص ۱.
۵. اسعد شیخ الاسلامی، *احوال شخصیه در مذاهب چهارگانه اهل سنت*، تهران: سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹.
۶. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، الجزء الثانی، طهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ص ۲۳۷.
۷. محمد جعفر جعفری لنگرودی، *وصیّت، ارث*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۴-۱۷.
۸. این واژه‌ها به ترتیب در سوره‌های بقره آیه‌های ۸۰ و ۱۳۲، احقاف، آیه ۱۵، عصر آیه ۳ و نساء آیه ۱۱ آمده است.
۹. همان، ج ۲، ص ۱۹۵.

۱۰. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۲۸. ن.ک: لقمان آیه ۱۴، انعام آیه ۶۸.
۱۱. نساء آیه ۱۳۱؛ عنکبوت آیه ۸، بقره آیه ۱۸۰؛ مریم آیه ۳۱؛ عصر آیه ۳. ابوالفضل داور پناه، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۷۵ه.ش، ج ۱، ص ۳۵۱.
۱۲. مائده آیه‌های ۱۰۶-۱۰۸؛ بقره آیه‌های ۱۸۰-۱۸۲.
۱۳. ابوالفضل داور پناه، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۷.
۱۴. ابن عبدالله رومی یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، بی‌جا: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۲، ص ۸۳۸؛ جارالله زمخشری، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۵، ص ۱۴۹؛ یحیی بن حسین ابوطالب، *تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب*، صنعاء: مؤسسه امام زید بن علی، ۱۴۲۲ه.ق، ص ۴۳۵؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۱۱۰؛ منصور أنور عسماوی، *الوصیة الشرعیة*، مکه: دار الولاء الاسلامی، ۱۹۹۷م، ص ۱۷.
۱۵. ابن حمدون، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۴.
۱۶. اسعد شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۳۲.
۱۷. منصور أنور عسماوی، پیشین، ص ۱۷-۱۸؛ اسعد شیخ الاسلامی، همان، ص ۱۳۰.
۱۸. أوصانی ربی بتسع. أوصانی بالإخلاص فی السرّ و العلانیة و بالعدل فی الرضا و الغضب و بالقصد فی الغنی و الفقر و أن أعفو عمّن ظلمنی، و أعطی من حرمنی و أصل من قطعنی و أن یکون صمتی فکراً و نطقی ذکراً و نظری عبراً.
۱۹. دینوری، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ابن منقذ اسامه، *لباب الآداب*، قاهره: مكتبة السنة، ۱۴۰۷ه.ق، ص ۵؛ الجاحظ، *البيان و التبیین*، تحقیق ابوملحم، بیروت: دارالمکتبة الهلال، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۲، ص ۱۷؛ ابوالحسن ماوردی، *أدب الدنيا و الدین*، بیروت: دار مکتبة الهلال، ۱۴۲۱ه.ق، ص ۳۴۹.
۲۰. امیل ناصیف، پیشین، ص ۱۸-۹، ۱۶-۲۸.

۲۱. ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۵۹۰؛ ابن حمدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۳؛ ابن حجر العسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م، ج ۶، ص ۲۵۲.
۲۲. اغزوا بسم الله، و فی سبیل الله، تقاتلون من کفر بالله، لا تغلو و لا تغدروا و لا تمثلو و لا تقتلو امرأة و لا ولید او ابن عبد ربه، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۷.
۲۳. نضر الله وجه عبد سمع مقالتي فوعاها و حفظها ثم بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه. ثلاث لا یغل علیهم قلب امری مسلم: إخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة الحق، و اللزوم لجماعة المؤمنین، فإن دعوتهم محیطة من ورائهم. لعلمکم لا تلقوننی علی مثل حالی هذه و علیکم هذا. هل تدرؤن أی بلد هذا؟ و هل تدرؤن أی شهر هذا؟ و هل تدرؤن أی يوم هذا؟ فقال الناس: نعم! هذا البلد الحرام و الشهر الحرام و الیوم الحرام. قال: فإن الله حرم علیکم دماءکم و أموالکم کحرمة بلدکم هذا، و کحرمة شهرکم هذا، و کحرمة یومکم هذا. ألا هل بلغت؟ قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد. ثم قال: و إتقوا الله و لاتبخسوا الناس أشياءهم.
۲۴. در جاهلیت رسم بود که گاه، ماه حرام را از موقع خود به تأخیر می انداختند و ماه دیگری را به جای آن ماه می گذاشتند تا در ماه حرام برای جنگ مانعی در کار نباشد.
۲۵. شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۹۰م، ص ۷۰۱-۷۱۱؛ ابن حمدون، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۸؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۶.
۲۶. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۲۰۹؛ شمس الدین ابوالمظفر ابن حوزی، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸هـ.ق، ص ۲۹۰؛ موفق بن أحمد الخوارزمی، المناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱هـ.ق، ص ۱۵۴؛ ابویوسف یعقوب البسوی، المعرفة و التأریخ، تحقیق أکرم ضیاء العمری،

- بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۵۳۶؛ ابن أعثم، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۹۹۱م، ج ۴، ص ۳۲۵.
۲۷. احمد یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۲.
۲۸. ایمیل ناصیف، پیشین، ص ۳۱.
۲۹. محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، الجزء ۴۳، بی جا: مکتبه الشارقی للمعلومات الدینیة، بی تا، ص ۹۰، ۹۶، ۹۷.
۳۰. همان، ص ۳۳.
۳۱. بسم الله الرحمن الرحيم: هذا ما عهد أبوبكر بن أبي قحافة، في آخر عهده بالدنيا خارجاً منها، و عند أول عهده بالآخرة داخلها، حيث يؤمن الكافر، و يوقن الفاجر، و يصدق الشاك المكذب: إني إستخلفت عليكم بعدى عمر بن الخطاب فأسمعوا له و أطيعوا، فإنى لم آل الله و رسوله و دينه و نفسى و إياكم خيراً. فإن عدل فذلك ظنى به و علمى فيه، و إن بدل فللكل امرىء ما اكتسب، و الخير أردت. يا عمر إني قد استخلفتك على أصحاب رسول الله، صلى الله عليه و سلم.
۳۲. ابوحاتم سهيل السجستاني، *المعمرون و الوصايا*، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره: داراحياء الكتب العربيه، ۱۹۶۱م، ص ۱۴۸؛ ابن اثير، *الكامل*، بيروت: دار الكتاب العربى، بى تا، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۲۷؛ ابوسعد منصور الآبى، *نثر الدر*، به كوشش محمد على قرنه و على محمد بجاوى، قاهره: مركز تحقيق التراث، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۲-۲۳.
۳۳. قلقشندى، پیشین، ج ۹، ص ۳۶۰.
۳۴. «أوصيك بتقوى الله شريك له، و أوصيك بالمهاجرين الأولين خيراً: أن تعرف لهم سابقتهم و أوصيك بالأنصار خيراً، فاقبل من محسنهم، و تجاوز عن مسيئهم. و أوصيك بأهل الأمصار خيراً، فإنهم رداء العدو، و جباة الأموال و الفىء لا تحمل إلا عن فضل منهم. و أوصيك بأهل البادية خيراً، فإنهم أصل العرب، و مادة الاسلام و أوصيك بأهل الذمة خيراً» احمد بن يحيى

- البلاذري، أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٦م، ج ١٠، ص ٣٦٤؛ ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٥م، ج ٤٤، ص ٤١٧.
٣٥. اميل ناصيف، بيشين، ص ٣٥.
٣٦. بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما أوصى به علي بن أبي طالب، أوصى أنه يشهد: أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن محمداً عبده و رسوله، أرسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون ثم ان صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين لا شريك له و بذلك أمرت و أنا من المسلمين ثم أوصيك يا حسن و جميع ولدي و أهلي و من يبلغه كتابي بتقوى الله ربكم.
٣٧. بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما أمر به عبد الله، علي أمير المؤمنين، مالك بن الحارث الأشر في عهده إليه، حين ولاه مصر: جباية خراجها، و جهاد عدوها، و استصلاح أهلها، و عمارة بلادها.
٣٨. ابن ابي الحديد، بيشين، نامه ٥٣.
٣٩. نهج البلاغه، بيشين، نامه های ٢٧، ٥٩، ٤٧؛ ن.ك: نامه ٢٦.
٤٠. اميل ناصيف، بيشين، ص ٥٢.
٤١. صفوت، بيشين، ج ١، ص ٧٥ - ٧٧.
٤٢. ابن اثير، بيشين، ج ٢، ص ٢٢٧ - ٣١٢.
٤٣. ابن عبد ربه، بيشين، ج ١، ص ١١٨.
٤٤. ابن خلدون، ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحاده، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٨م، ج ٢، ص ٤٩٥.
٤٥. اما بعد؛ فإني أمرک و من معک من الأجناد بتقوى الله على كل حال؛... و آمرک و من معک أن تكونو أشد احتراسا من المعاصي منكم من عدوكم، فإن ذنوب الجيش أخوف عليهم

- من عدوهم.... و أقم بمن معك في كل جمعة يوما و ليلة، حتى تكون راحة، يجمعون فيها انفسهم، و يرمون أسلحتهم و أمتعهم. (ابن عبد ربه، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰)؛ عمر وصایای دیگری خطاب به سپاهیان دارد. رک: دینوری، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ امیل ناصیف، پیشین، ص ۵۴.
۴۶. لا تقاتلوهم حتى يبدأوكم فإنكم بحمد الله على حجة و ترككم إياهم حتى يبدأوكم حجة أخرى لكم عليهم. (نهج البلاغه، نامه ۱۴)؛ ن.ک: نامه‌های ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۶.
۴۷. امیل ناصیف، پیشین، ص ۵۵-۵۶.
۴۸. اما بعد فإن القضاء فريضة محكمة، و ستة متبعة؛ فافهم اذا أدلى إليك الخصم؛ فإنه لا ينفع تكلم بحق لا تفاد له، آس بين الناس في وجهك. (ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۷۸، ابن عبد ربه، پیشین، ج ۱، ص ۸۵-۸۶)
۴۹. ابن عبد ربه، پیشین، ج ۱، ص ۸۴.
۵۰. نهج البلاغه، نامه ۳.
۵۱. ابن منظور، لسان العرب، قم: أدب حوزه، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۱۰، ص ۲۷؛ ابن تیمیه، پیشین، ج ۴، ص ۵۱۸.
۵۲. الکیسی، پیشین، ص ۵-۲۵.
۵۳. سهام الفریح، أدب الوصایا فی العصر الإسلامي، مجلة المورد، ۱۳۸۳ ه.ق، شماره ۵۱، ص ۱۱.
۵۴. صفوت، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۴.
۵۵. امیل ناصیف، پیشین، ص ۱۱۸-۱۲۱، ۱۱۷-۱۲۲؛ السجستانی، پیشین، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ صفوت، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۶.